

سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) و سازمان تجارت جهانی؛ ادغام نفت در نظام تجارت جهانی

نجمه قاندىزاده*، وزارت امور خارجه

چکیده

عضویت در سازمان تجارت جهانی مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف را برای اعضا ایجاد می‌کند که لازم است هر عضو آنرا به‌عنوان مجموعه‌ای یکپارچه از فرصت‌ها، تعهدات و محدودیت‌های سرمایه‌گذاری‌ها و نیز سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بپذیرد. تأثیر این سازمان بر امور بین‌المللی موجب شده کشورهای صادرکننده نفت به ضرورت ورود نفت در تعاملات سازمان تجارت جهانی واقف شوند. هرچند نفت در هیچ‌کدام از ادوار مذاکرات موافقت‌نامه‌ی عمومی تعرفه و تجارت (گات^۱) و سازمان تجارت جهانی مستقیماً موضوع بحث نبوده اما موضوعات بسیاری که ارتباط تنگاتنگی با نفت و فرآورده‌های نفتی و منافع کشورهای صادرکننده نفت دارند در مذاکرات این سازمان مطرح شده و مورد مذاکره قرار گرفته‌اند. با توجه به اینکه امروزه تعدادی از اعضای اوپک عضو سازمان تجارت جهانی هستند و برخی فرآیند الحاق را پشت سر می‌گذارند و اوپک نیز خواهان حضور در جلسات این سازمان به‌عنوان ناظر شده این نوشتار با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، ورود نفت به سازمان تجارت جهانی در چارچوب سازمان کشورهای صادرکننده نفت را بررسی می‌کند.

اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال نویسنده: ۹۶/۱۲/۱۲

تاریخ ارسال به داور: ۹۶/۱۲/۲۲

تاریخ پذیرش داور: ۹۷/۰۴/۲۴

واژگان کلیدی:

سازمان کشورهای صادرکننده نفت، سازمان تجارت جهانی، موافقت‌نامه‌ی عمومی تعرفه و تجارت، تجارت آزاد نفت، ممنوعیت محدودیت صادرات

مقدمه

قیمت‌های زیاد نفت منتهی به رکود اقتصاد جهانی شده و متعاقباً با توجه به نقش محوری اوپک به‌عنوان مجمع مذاکرات و قانون‌گذاری عرضه و در نهایت قیمت نفت و نیز نقش سازمان تجارت جهانی به‌عنوان مجمع مذاکرات و قانون‌گذاری تمامی کالاها و خدمات قابل تجارت، مجموعه‌ای از موضوعات پیچیده در حقوق و سیاست بین‌الملل ایجاد شده است. از جمله اینکه آیا سازمان تجارت جهانی می‌تواند به موازات اوپک عمل کند؟ با عضویت همزمان در اوپک و سازمان تجارت جهانی، ایجاد سازگاری میان تعهدات و پایبندی به آن چگونه ممکن است؟ نوشتار حاضر به این پرسش خواهد پرداخت که آیا ماهیت نظام تجارت جهانی امکان مطابقت با سازوکار و اهداف اوپک را دارد؟ همچنین بررسی خواهیم کرد که تولیدات نفتی تا چه حد تحت پوشش موافقت‌نامه‌ی عمومی تعرفه و تجارت (گات) و سایر موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی قرار می‌گیرد؟

۱- مبنای شکل‌گیری

سازمان تجارت جهانی متشکل از ۱۶۴ عضو و یازده کشور در حال الحاق است که عضویت در آن برای همه‌ی کشورهای قلمروهای گمرکی آزاد است. اوپک اما با اعضای محدود و محدود به کشورهای صادرکننده نفت با منافع صادراتی همسان است، آن هم با این شرط که بخش عمده‌ی صادرات کشور عضو، نفت باشد. در حالی که اوپک سازمانی تک‌محصولی است، سازمان تجارت جهانی همه‌ی

سازمان تجارت جهانی (WTO^۲) و سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک^۳) از مهم‌ترین سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی هستند اما بازیگران هر یک از این دو سازمان، نقش متضادی را در اقتصاد جهانی ایفا می‌کنند؛ سازمان تجارت جهانی به‌دلیل قواعد بعضاً سرسختانه و بی‌رحمانه‌ی بازار و اوپک با مداخلات دولت‌های عضو در قیمت‌ها. بسیاری با این استدلال که حوزه‌ی فعالیت اوپک، مدیریت منابع نفتی است معتقدند که اوپک و سازمان تجارت جهانی هیچ‌زمینه‌ی اشتراکی ندارند و هر زمان قیمت نفت دچار نوسان بوده کشورهای عضو اوپک برای تنظیم بازار اقدام کرده‌اند. در حالی که اوپک مبتنی بر دخالت هماهنگ اعضایش جهت تنظیم بازار است سازمان تجارت جهانی نقش مداخله‌جویانه دول عضو را جهت دستکاری بازار نفتی می‌کند. با ملاحظه‌ی همین تفاوت این سؤال مطرح می‌شود که آیا سازمان تجارت جهانی می‌باید و می‌تواند در تجارت نفت و فرآورده‌های نفتی ایفای نقش کند؟

نفت و فرآورده‌های نفتی بزرگ‌ترین بخش از تجارت جهانی را هم از نظر حجم^۴ و هم از نظر ارزش^۵ به خود اختصاص داده‌اند و برای کشورهای صادرکننده و نیز کشورهای واردکننده متضمن عنصر امنیت ملی است. ثبات سیاسی و اقتصادی هر دو گروه از کشورهای صادرکننده و واردکننده - و از منظر سازمان تجارت جهانی، کل جامعه‌ی جهانی - در ابعاد گسترده‌ای به دسترسی مطمئن و مقرون به‌صرفه، به بازار نفت بستگی دارد. عده‌ای قویاً بر این باورند که

* نویسنده‌ی عهده‌دار مکاتبات (n_ghaedizade@hotmail.com)

پیش‌بینی نشده است. اوپک همچنان از کاستی‌های دیگری رنج می‌برد که بیشتر در خصوص موافقت‌نامه‌های اعضای صادرکننده‌ی مواد خام رایج است؛ از جمله دشواری‌های تعیین سهمیه^۷ برای هر یک از اعضا و نظارت بر سهمیه‌ها جهت جلوگیری از تقلب‌های سهمیه‌ای.

در مقابل، سازمان تجارت جهانی به داشتن ابزارهای اجرایی مؤثر شناخته می‌شود. گرچه در این سازمان هم حسن‌نیت اعضا برای حفظ تعهداتشان در هسته‌ی این نظام و مکانیسم‌هایی مانند پایش سیاستی، خودارزیابی اعضا، اطلاع‌رسانی درباره‌ی قوانین تجارت^۸ و مکانیسم ارزیابی سیاست تجاری^۹ قرار دارد، نظام قوی حل اختلاف و ترس از اقدامات تلافی‌جویانه، عامل بازدارنده‌ی مؤثری است که آن‌طور که ادعا می‌شود این سازمان را به منسجم‌ترین و با نفوذترین نهاد تجاری تبدیل کرده است.

رابطه‌ی این دو نهاد بین‌المللی با نگاهی به کیفیت روابط میان اعضای هدایت‌کننده‌ی آن دو قابل‌تشخیص است. در حقیقت عناصر اصلی این دو به‌طور سنتی در تقابل بوده‌اند: اوپک در اجلاس بغداد که به دعوت عراق و با حضور ایران، کویت، عربستان سعودی و ونزوئلا تشکیل شد موجودیت یافت؛ در حالی که تأسیس گات/سازمان تجارت جهانی به ابتکار ایالات متحده و حمایت بریتانیا بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم صورت گرفت. از اوایل دهه‌ی ۷۰ میلادی ثبات اقتصادی و سیاسی جامعه‌ی جهانی از عدم همکاری و هماهنگی کشورهای صادرکننده‌ی نفت (اوپک) و کشورهای واردکننده‌ی نفت (اعضای رهبری‌کننده گات/سازمان تجارت جهانی) تأثیرات منفی پذیرفته است. تا جایی که برخی تولیدکنندگان نفت از آن به‌عنوان ابزار جنگی استفاده کرده‌اند (اتحادیه‌ی کشورهای عرب صادرکننده‌ی نفت در ۱۹۷۳ در جنگ با رژیم غاصب صهیونیستی برای فشار به آن رژیم و متحدان غربی‌اش از ابزار محدودیت عرضه‌ی نفت استفاده کرد). کشورهای صنعتی مصرف‌کننده‌ی نفت نیز از ایجاد نهادهایی مانند کارت‌ل مصرف‌کنندگان نفت گرفته تا تلاش برای از هم پاشاندن اوپک با آن به تقابل پرداخته‌اند (فشار ایالات متحده و بریتانیا بر عراق جهت خروج از اوپک پس از اشغال این کشور در دوره‌ی پس از صدام از این دست است) و برای مدتی طولانی، نفت عامل تنش میان صادرکنندگان و واردکنندگان آن بوده، نه عامل همکاری. اما اعضای اوپک به تدریج علاقه بیشتری به پیوستن به نظام تجارت جهانی نشان داده‌اند و از یازده عضو آن، هم‌اکنون هفت عضو، به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمده‌اند (کارگروه الحاق الجزایر نیز تشکیل و مذاکرات تجاری آن با سایر اعضا از سال ۲۰۱۴ آغاز شده است) و یکی از مهم‌ترین دورهای مذاکراتی تجاری

کالاها و خدمات قابل تجارت را دربر می‌گیرد. نظام تجارت جهانی با مذاکرات تجارت کالا آغاز شد، سپس تجارت خدمات و مالکیت معنوی و حتی محیط زیست، رقابت، سرمایه‌گذاری، انتقال فن‌آوری و تأمین مالی تجارت را هم شامل شد. تفاوت در ساختار سازمانی و نحوه‌ی تصمیم‌سازی در این دو سازمان از دیگر ابعاد تفاوت میان آنهاست. اما مهم‌تر از آن، فلسفه‌ی شکل‌دهی این دو سازمان و نیز ابزار و ضمانت اجراست که قویاً مقابل یکدیگرند. سازمان تجارت جهانی با ایده‌ی مزیت نسبی و با هدف ترویج بازار آزاد ایجاد شد. اما ایجاد اوپک حاصل این عقیده است که بازار آزاد در تجارت نفت، با ایجاد رقابتی مهار نشده و بی‌فایده میان اعضای آن، به منافع جمعی آنان لطمه زده و تنها با کنترل دولت‌های عضو بر بازار، منافع گروهی اعضا تأمین می‌گردد. اعتماد به بازار و عدم اعتماد به بازار، کلیدی است که اختلاف ماهوی این دو سازمان را روشن‌تر می‌کند. در مقدمه موافقت‌نامه‌ی تأسیس سازمان تجارت جهانی^{۱۰}، ارتقاء سطح زندگی، افزایش درآمدها، گسترش تولید و تجارت کالا و خدمات به‌عنوان اهداف ایجاد این سازمان ذکر شدند. بند دوم اساس‌نامه‌ی اوپک اهداف تشکیل آنرا حفاظت از منافع جمعی و فردی اعضا و تضمین ثبات قیمت نفت ذکر کرده است.

با برشمردن اهدافی متفاوت، ابزارها نیز متفاوت خواهند شد. سازمان تجارت جهانی، با متعهد کردن اعضا به کاهش دخالت‌ها و موانع دولتی عمدتاً از طریق ممنوعیت یارانه‌های مخمل تجارت و محدودیت‌های مقداری بر صادرات و واردات و تشویق حذف یا کاهش تعرفه‌ها، به دنبال تقویت رقابت و جریان آزاد تجارت است. اما اوپک اعضا را از رقابت برای کسب سهم بیشتری از بازار باز می‌دارد و تلاش می‌کند از طریق تمهیدات کنترل دولتی مانند عرضه‌ی هماهنگ، قیمت‌ها را تنظیم کند و در تعقیب این اهداف، تاکنون از دو ابزار بهره جسته: تنظیم مستقیم قیمت (از ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۵) و مدیریت عرضه (از ۱۹۸۵ به بعد). همچنین در سال ۲۰۰۰ اعضای اوپک توافق کردند قیمت نفت را ۲۸-۲۲ دلار برای هر بشکه حفظ کنند که منتهی به واکنش‌هایی در بازار بین‌المللی انرژی شد. از جمله "کارتل" خواندن اوپک (کلیشه‌ای که در بازار لقبی تحقیرآمیز یا تقلب‌آمیز تلقی می‌شود) و نیز اقدام ایالات متحده‌ی آمریکا از طریق فرآیندهای قانونی ملی برای بازداشتن اوپک از سیاست‌های مدیریت عرضه/قیمت.

نظام ضمانت اجرای تصمیمات در اوپک چندان توسعه‌یافته نبوده و اجرای تصمیمات به منافع فردی اعضا در چارچوب منافع گروهی، حسن‌نیت هر یک از اعضا و نفوذ و فشار سیاسی متوازن میان اعضا وابسته است و مکانیسمی برای حل اختلاف یا تنبیه و جریمه متخلف

و حتی سال‌های اخیر بوده است. این امر منتهی به فقدان تعهدات آزادسازی تجارت/ واردات نفت توسط اعضای گات/ سازمان تجارت جهانی و متعاقب آن، نظام تبعیض آمیز دسترسی به بازار، ناکارآمدی آن در حوزه‌ی محدودیت‌های مقداری صادراتی^{۱۱} و گرایش به سازوکارهای منطقه‌ای به‌عنوان راهکار مقابله با آن شده است.

۳- عدم عضویت کشورهای اصلی صادرکننده‌ی نفت در گات/ سازمان تجارت جهانی

هیچ یک از کشورهایی که امروزه به‌عنوان صادرکنندگان اصلی نفت شناخته می‌شوند در ۱۹۴۰ در مذاکرات شکل‌گیری گات حضور نداشته‌اند و وقتی اوپک در ۱۹۶۰ در اجلاس بغداد موجودیت یافت، هیچ یک از اعضای مؤسس آن (ایران، کویت، عراق، عربستان سعودی و ونزوئلا) عضو سازمان تجارت جهانی نبودند. اما از آنجا که ناهماهنگی در پیشبرد موضوعات سیاستی مؤثر بر منافع جمعی، یکی از ویژگی‌ها یا به‌عبارتی کاستی‌های اوپک تلقی می‌شود، اکثر کشورهای عضو در ارتباط با نظام تجارت جهانی، منافع فردی خود را دنبال کرده و می‌کنند. به‌علاوه هر یک از این کشورها باید نیازهای خود را که لزوماً با دیگر اعضا یکسان نبوده تأمین کند و کاهش وابستگی به نفت و تنوع بخشیدن به صادرات، هدف بلندپروازانه‌ی اکثر اعضا بوده و عضویت در سازمان تجارت جهانی به‌عنوان گامی اساسی در این مسیر معرفی می‌شود. به‌زعم برخی، توسعه‌ی صنایع وابسته به مواد خام مانند صنعت پتروشیمی در برخی کشورهای عضو اوپک حاکی از اینست که عضویت در سازمان تجارت جهانی آثار مثبتی بر تحقق این هدف داشته و عنصری حیاتی در پیشبرد تلاش کشورهای جهت جذب سرمایه‌ی خارجی بوده است. شاید ملاحظات ملی و دنبال نکردن سیاست‌های مصوب اوپک در فرآیند الحاق به سازمان تجارت جهانی، شهادی بر این ادعا باشد که اعضای اوپک در این فرآیند، خود را ناگزیر از پیگیری تصمیمات و منافع صرف ملی (صرف نظر از پیامدهای آن برای اوپک به‌عنوان یک سازمان و نیز فرد اعضای آن) می‌دیده‌اند.

به‌علاوه برخی اعضای اوپک پیش از عضویت در این سازمان، عضو سازمان تجارت جهانی بوده‌اند (اندونزی در ۱۹۵۰ به گات پیوست و در ۱۹۶۲ به عضویت اوپک در آمد. نیجریه نیز در ۱۹۶۰ عضو گات شد و سپس در ۱۹۷۱ به اوپک پیوست). اما سایر اعضا الگوی کاملاً متفاوتی را دنبال کردند؛ با وجود اینکه کویت و ونزوئلا از اعضای اولیه‌ی سازمان تجارت جهانی هستند اما پس از عضویت در اوپک به این سازمان پیوستند. اکوادور عضو سابق اوپک نیز در ۱۹۷۳ به

سازمان تجارت جهانی در دوحه و طی کنفرانس وزیرای آن سازمان در قطر (عضو اوپک و سازمان تجارت جهانی) آغاز شد. با وجود تقابل منافع دو سازمان، این تقابل مانع عضویت همزمان در اوپک و سازمان تجارت جهانی نشده و خود اوپک نیز در ظرفیت سازمانی، درخواست عضویت ناظر در سازمان تجارت جهانی کرده است. اما هنوز رابطه‌ی این دو فاصله‌ی زیادی از همکاری دارد. کما اینکه عربستان به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده‌ی نفت در اوپک طی مذاکراتی درباره‌ی شرایط الحاق به سازمان تجارت جهانی با اعضای توسعه‌یافته که واردکنندگان عمده‌ی نفت هستند با چالش‌های بسیاری مواجه شده و شکایت داشت که از برخی اعضا درخواست‌هایی غیرمنطقی و غیرواقعی در بسته‌های مذاکراتی‌شان دریافت می‌کند. وزیر تجارت وقت عربستان در نطقی در کنفرانس وزیرای سازمان تجارت جهانی ابراز داشت: در حالی که پیوستن به موافقت‌نامه‌های چندجانبه‌ی آن سازمان الزامی نیست، کشورهای در حال الحاق برای پیوستن به این دسته موافقت‌نامه و پذیرفتن تعهدات آن، تحت فشار هستند و این در فرآیند الحاقشان مانع ایجاد کرده است.

ایران، عراق و لیبی سه عضو دیگر اوپک که مجموعاً ۲۲/۲ درصد ذخایر نفت جهان و ۱۰/۸ درصد تولید جهانی نفت را در اختیار دارند هنوز خارج از نظام تجارت جهانی هستند.

۲- فرآورده‌های نفتی و گات/ سازمان تجات جهانی

نقش نظام تجارت جهانی در تجارت نفت و فرآورده‌های نفتی از ابتدا مبهم بوده است. طبق مطالعه‌ای که کنفرانس تجارت و توسعه‌ی ملل متحد (انکتاد^{۱۲}) انجام داده اهمیت استراتژیک تجارت نفت برای اقتصاد جهانی موجب شده تجارت آن اساساً در زمینه‌ای کاملاً سیاسی و خارج از قواعد تجاری چارچوب بین‌المللی گات صورت گیرد. همین سند تأکید می‌کند که حساسیت‌های استراتژیک باعث شده نفت خارج از شمول گات قرار گیرد؛ گرچه هیچ یک از تمهیدات گات، صریحاً نفت و فرآورده‌های نفتی را از شمول آن موافقت‌نامه مستثنی نکرده و در تئوری، تولیدات نفتی اعضای گات/ سازمان تجارت جهانی مانند دیگر تولیداتشان تحت پوشش قواعد نظام تجارت جهانی گات قرار می‌گیرد. اما با آنکه در گات قاعده‌ای مصرح که نفت را از شمول این موافقت‌نامه خارج کند وجود ندارد، مجموعه‌ای از عوامل، عملاً تجارت نفت و تولیدات نفتی را از حوزه‌ی گات مستثنی کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل این امر عدم حضور کشورهای صادرکننده‌ی نفت یا غیبت منافع آنان در زمان شکل‌گیری گات و عدم عضویت صادرکنندگان عمده‌ی نفت در بدو پیدایش سازمان تجارت جهانی

به قیمت کم نفت، محدودیت‌های مقداری را بر صادرات اعمال کنند که مورد اعتراض واردکنندگان است؛ از جمله رؤسای جمهور ایالات متحده از جمله آیزنهاور، کندی، جانسون، نیکسون، فورد، کارتر و ریگان به بند ۲۳۲ قانون امنیت ملی آن کشور استناد کرده و واردات نفت را محدود کردند. همچنین در طول دوره‌ی رکود قیمت نفت در اواخر دهه‌ی ۹۰ میلادی تولیدکنندگان نفت در آمریکا دادخواستی به دایره‌ی تجارت بین‌المللی آن کشور تسلیم کردند تا برای مقابله با قیمت‌شکنی ونزوئلا، عربستان، عراق و مکزیک، مالیاتی بر ضد قیمت‌شکنی و مقابله با نفت وارداتی از این کشورها اعمال کند. اما با توجه به اینکه ایالات متحده تعهدی برای کاهش یا تعیین سقف تعرفه‌ی واردات نفتی نپذیرفته بود و نیز با در نظر گرفتن اینکه اکثر صادرکنندگان نفت خارج از سازمان تجارت جهانی بودند لازم نبود وارد فرآیند پیچیده‌ی تحقیق و بازرسی برای اعمال مالیات ضدقیمت شکنی شود.

گرچه تعرفه‌های نفتی عموماً کم هستند اما به دلیل نبود تعهدات تعیین سقف تعرفه، کشورها مجازند هر زمان و تا هر سطحی که مایلند آنرا افزایش دهند؛ ابزاری که ژاپن و آمریکا بارها علیه نفت از آن استفاده کرده‌اند. در حالی که مجاز به افزایش تعرفه‌ی دیگر کالاهای وارداتی نیستند.

۵- دسترسی به بازار در مقابل دسترسی به عرضه در گات/سازمان تجارت جهانی

در تجارت عموم کالاها به جز نفت، بین تعهدات ممنوعیت محدودیت واردات (نگرانی صادرکنندگان) و تعهدات ممنوعیت صادرات (نگرانی واردکنندگان) موازنه ایجاد شده و ماده‌ی ۱۱ گات با عنوان ممنوعیت اعمال محدودیت‌های مقداری، شرایط آنرا تنظیم کرده و همه‌ی اشکال محدودیت غیر از مالیات‌های گمرکی و تعرفه را ممنوع کرده است. همین اصل، اعمال محدودیت بر دسترسی به عرضه (از طریق اعمال محدودیت صادرات) را نیز ممنوع کرده اما ممنوعیت محدودیت بر صادرات از دو جهت با ممنوعیت محدودیت بر واردات تفاوت دارد:

■ ممنوعیت محدودیت مقداری (کمّی) بر صادرات، موضوع ماده‌ی ۲۰ گات با عنوان استنادات عمومی است که برای تفسیر مبهم است.

■ گات اصل روشن و صریحی درباره‌ی استفاده از محدودیت‌های صادراتی غیر کمّی مقرر نکرده و اصل دوم گات در خصوص مالیات گمرکی، مالیات بر صادرات را ذکر نکرده است. بدین ترتیب

اوپک پیوست، سپس با تعلیق عضویت خود در اوپک، در ۱۹۹۶ عضو سازمان تجارت جهانی شد. گابن نیز همین الگو را دنبال کرد یعنی در ۱۹۷۵ به اوپک پیوست و در ۱۹۹۵ از اوپک خارج شد. این تاریخ مصادف با تاریخ لازم‌الاجرا شدن موافقت‌نامه‌ی تأسیس سازمان تجارت جهانی بود که گابن از اعضای مؤسس و اولیه‌ی آنست.

تا سال ۲۰۰۱ میلادی از ۳۰/۱۸ میلیون بشکه تولید روزانه‌ی اوپک، ۱۵/۹۷ میلیون بشکه یا ۵۳ درصد تولید، متعلق به اعضای خارج از سازمان تجارت جهانی بوده است. در بازار جهانی صادرات نفت خام نیز در حالی که اوپک مجموعاً ۵۵ درصد بازار را در اختیار داشته، اعضای خارج از سازمان تجارت جهانی ۶۰ درصد تولید و صادرات اوپک را در دست داشته‌اند که معادل ۳۳ درصد تولید و صادرات جهانی نفت خام بوده است.^{۱۲} همچنین با در نظر گرفتن این نکته که اوپک ۷۷/۸ درصد ذخایر نفت دنیا را در اختیار دارد ۶۱ درصد از ذخایر نفتی اوپک متعلق به اعضای خارج از سازمان تجارت جهانی است؛ این میزان معادل ۴۸/۱ درصد کل ذخایر نفت دنیا است. با این توضیحات روشن است که بخش عظیمی از تولید و تجارت نفت خارج از دسترس قواعد نظام جهانی تجارت انجام می‌شود.

۴- فقدان تعهدات آزادسازی واردات نفت در گات/سازمان تجارت جهانی

نظام تجارت جهانی عمدتاً از طریق کاهش متقابل تعرفه‌ها که ضمیمه‌ی جدول امتیازات اعضای آنست کار می‌کند. در واقع نیروی پیشران گات و مذاکرات آن، منابع و علائق کشورهای صنعتی برای دستیابی به بازار کشورهای دیگر جهت صادر کردن مازاد تولید داخلی بوده است. هیچ‌یک از کشورهای صنعتی نه تنها تولید نفت مازاد بر مصرف داخلی برای صادرات نداشته‌اند بلکه واردکنندگان عمده‌ی نفت بوده‌اند. ایالات متحده نیز دقیقاً در ۱۹۴۸ یعنی همزمان با لازم‌الاجرا شدن گات، از صادرکننده‌ی نفت به واردکننده‌ی نفت تغییر سیاست داد. لازم به ذکر است که کشورهای نفت‌خیز اروپای غربی از جمله نروژ و بریتانیا که از اعضای مؤسس گات هستند ذخایر نفتی‌شان در دریای شمال را پس ۱۹۶۹ کشف کردند. بنابراین به سادگی می‌توان دریافت که گات، سلاحی برای گشایش بازارهای جهانی به روی تولیدات مازاد کشورهای صنعتی بود که این تولیدات شامل نفت و جستجوی بازار برای آن نبوده است. متعاقباً جدول امتیازات اعضای گات، شامل تعهداتی برای کاهش تعرفه‌ی نفت یا تعیین سقف تعرفه برای آن نبود و بدیهی است در واکنش به فقدان تعهدات کاهش تعرفه‌ی واردات نفت در این نظام، صادرکنندگان نفت در اعتراض

قیمت حداقلی برای صادرات یک کالا با وضع تعرفه بر صادرات آن کالا متفاوت است). با این حال تاکنون شکایتی علیه آن گروه از اعضای اوپک که عضو سازمان تجارت جهانی هستند و سیاست محدودیت عرضه‌ی مصوب اوپک را دنبال کرده‌اند، به رکن حل اختلاف سازمان تجارت جهانی تسلیم نشده است. گرچه ملاحظات سیاسی نقش مهمی در بازداشتن اعضا از تسلیم شکایت ایفا کرده، اما در ساختار گات/سازمان تجارت جهانی می‌توان به توجیحات حقوقی مناسبی برای محدودیت عرضه استناد کرد که در ادامه بررسی خواهد شد.

۷- استثنائات

۷-۱- استثنائات عمومی

۷-۱-۱- محدودیت کمی بر صادرات با هدف حفاظت

ماده‌ی ۲۰- گات تحت عنوان استثنائات عمومی به اعضا اجازه می‌دهد که در شرایط خاص، صادرات یک کالا را محدود کنند. بنابراین اعضای اوپکی سازمان تجارت جهانی با استناد به بند ۷- ماده‌ی ۲۰ می‌توانند سیاست محدودیت عرضه برای تنظیم قیمت نفت را دنبال کنند. این بند از ماده‌ی ۲۰ مقرر می‌دارد: با پرهیز از اعمال سیاست محدودکننده‌ی تجارت به نحوی تبعیض آمیز یا خودسرانه علیه کشور یا کشورهای خاص و پرهیز از استفاده از این تمهید به عنوان بهانه‌ای برای اختلال در تجارت، این موافقت‌نامه نباید اعضا را از اعمال تمهیداتی به شرح زیر باز دارد:

■ محدودیت صادرات جهت حفاظت از منابع طبیعی تجدیدناپذیر به شرطی که این محدودیت بر صادرات، همراه با محدودیت بر تولید یا مصرف داخلی نیز باشد.

مقدمه‌ی ماده، نحوه‌ی استفاده از این استثناء و تمهیدات ویژه را توضیح داده و تأکید ما بر الزامات تنظیم شده در بند ۷- است. این ماده موضوع بسیاری از دعاوی مطرح شده در رکن حل اختلاف سازمان تجارت جهانی بوده و از آنجا که ماده‌ی ۲۰ استثنائات مشروط و محدودی بر تعهدی اساسی به موجب گات فراهم می‌آورد از آراء رکن حل اختلاف چنین استنباط می‌شود که استفاده از این ماده باید محدود باشد. به عبارتی کشورها نمی‌توانند مکرراً برای توجیه اعمال محدودیت بر صادرات به آن استناد کنند. بنابراین اعضای اوپکی سازمان تجارت جهانی هنگام استناد به این بند از ماده‌ی ۲۰ باید بتوانند ثابت کنند که اولاً تمهید محدودیت عرضه برای حفاظت از منابع طبیعی تجدیدناپذیر است و ثانیاً این تمهیدات به همراه محدودیت بر تولید یا مصرف داخلی نفت اعمال می‌شود. این دو شرط به تفصیل

کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی برای فرار از عواقب نقض ممنوعیت محدودیت کمی بر صادرات، با افزایش تعرفه‌ی صادرات کالای هدف، می‌توانند صادرات آن را محدود کنند. گرچه در تفسیر این ماده و اینکه تعرفه بر صادرات باید موضوع مذاکره و تعیین سقف قرار گیرد اتفاق نظر وجود ندارد. اما توافق نسبی بر اینست که تعرفه‌ی صادراتی مجاز است. البته ماده‌ی ۶۰۴- نفتا که صریحاً تعرفه‌ی صادراتی را ممنوع می‌کند تأییدی بر این نظر است؛ چراکه اعضای نفتا از طریق مفاد این بند با مجاز بودن آن در سازمان تجارت جهانی- حداقل در میان اعضای نفتا- مقابله می‌کنند. این ماده مقرر می‌دارد که هیچ‌یک از اعضا مجاز به وضع یا حفظ تعرفه یا مالیات دیگری بر صادرات انرژی یا فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی نیست؛ مگر آنکه بدون تبعیض بر صادرات آن کالا به همه‌ی کشورهای عضو - و نه فقط یک یا چند عضو خاص- انجام شود. غالباً مقابله با کمبود دوره‌ای این منابع، بهبود شرایط بازار آن و افزایش درآمد دولت با هدف حمایت از صنایع فرآوری داخلی از طریق محدودیت صادرات مواد خام مورد نیاز این صنایع صورت می‌گیرد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اعضای سازمان تجارت جهانی در عین حال که اصولاً مجاز به اعمال محدودیت کمی بر صادرات نیستند می‌توانند تعرفه بر صادرات را تا هر سطحی اعمال کنند. مشاهده می‌کنیم که استثنائات ممنوعیت محدودیت‌های کمی در مورد صادرات از تساهل و تسامح بیشتری نسبت به واردات برخوردار است.

۶- ناکارآمدی اصل مرتبط با محدودیت کمی صادرات در گات/ سازمان تجارت جهانی

هر زمان قیمت نفت از سطح مطلوب مورد نظر اوپک تنزل یابد در تئوری اوپک می‌تواند از طریق کاهش عرضه یا از طریق وضع تعرفه بر صادرات نفت یا ترکیبی از این دو روش قیمت را تنظیم کند. اما در عمل اوپک، محدودیت عرضه را ترجیح داده و البته اعضای غیراوپکی سازمان تجارت جهانی مانند مکزیک و نروژ نیز - حتی گاهی در همکاری با اوپک - از ابزار محدودیت عرضه برای تنظیم قیمت استفاده کرده‌اند.

البته با در نظر گرفتن رأی هیئت داوران سازمان تجارت جهانی مبنی بر تعیین حداقل قیمت برای کالای وارداتی، اعمال محدودیت کمی ممنوع است. این رأی بر تعیین حداقل قیمت برای صادرات یک کالا نیز تسری یافته و اعضای سازمان تجارت جهانی نمی‌توانند برای صادرات و واردات یک کالای خاص، قیمت حداقلی تعیین کنند و تنها با الزام به آن قیمت، اجازه‌ی واردات یا صادرات بدهند (تعیین

شرح داده خواهند شد.

استانداردهایی مرتبط با کاهش آلودگی هوا اعمال کرد و برزیل و ونزوئلا به این دلیل که بنزین و گازوئیلی که در آمریکا تولید می‌شود فاقد این استانداردهاست در رکن حل اختلاف طرح دعوا کردند) رأی داد که اعمال محدودیت بر صادرات باید با اعمال محدودیت بر تولید یا مصرف داخلی باشد تا حفاظت از منابع طبیعی تجدیدناپذیر تلقی گردد و اگر بر تولید کالای داخلی مشابه محدودیتی اعمال نشود آن تمهید نمی‌تواند به عنوان تمهیدی اولیه یا حتی اساسی برای اهداف حفاظتی پذیرفته شود. در شرایطی که بخش عمده‌ی یک محصول جهت صادرات، تولید می‌شود یافتن منطقی برای اثبات اینکه محدودیت صادرات آن کالا لزوماً همراه با محدودیت تولید داخلی آن بوده، دشوار است. اگر اعضای اوپک بتوانند ثابت کنند که سیاست محدودیت عرضه را جهت حفاظت از منابع طبیعی تجدیدناپذیر دنبال کرده‌اند در وهله‌ی بعد باید ثابت کنند که این محدودیت عرضه همراه با محدودیت تولید داخلی بوده است. در مجموع گرچه سیاست‌های اعضای اوپک جهت کاهش عرضه‌ی نفت، نقض ماده‌ی ۱۱ گات با عنوان ممنوعیت محدودیت‌های کمی بر صادرات و واردات است اما با استناد به بند مربوطه در ماده‌ی ۲۰ گات تحت عنوان استثنائات عمومی، قابل توجیه است.

۷-۱-۲- استثناء جهت پابندی به سایر موافقت‌نامه‌های تجارت کالا

بند ۸- ماده‌ی ۲۰ نیز مقرر می‌کند که اگر اعضا در موافقت‌نامه‌ی بین‌الدولی دیگری برای تجارت کالا عضو باشند برای اجرای تعهدات خود به موجب آن موافقت‌نامه، می‌توانند از استثنائات عمومی مندرج در این ماده بهره‌جویند. بدین ترتیب پابندی اعضای اوپک به تصمیمات جمعی اعضای آن سازمان برای محدود کردن عرضه، با توسل به بند ۷- ماده‌ی ۲۰ گات توجیه‌پذیر خواهد بود.

۷-۲- استثنای منافع ملی

استثنای دیگری که می‌توان آنرا با تولید و صادرات نفت مرتبط دانست ماده‌ی ۲۱ گات است که کشورها را از تعهدات زیر معاف می‌دارد:

■ درخواست اطلاعاتی از طرف متعاقد که افشای آن مغایر با امنیت آن کشور است.

■ جلوگیری از فعالیت‌های طرف متعاقد که برای حفظ امنیت آن ضروری است.

نظر به اینکه آمار تولید و استخراج نفت یا میزان انتشار ناشی از آن و سایر اطلاعات در این خصوص در اکثر کشورهای صادرکننده نفت

رکن حل اختلاف سازمان تجارت جهانی در یکی از موارد حقوقی، فهرستی از منابع طبیعی تجدیدناپذیر تهیه کرده و تولیدات نفتی را در آن فهرست برشمرده است. اما این سؤال مطرح می‌شود که آیا اعضای اوپکی سازمان تجارت جهانی می‌توانند سیاست محدودیت عرضه‌ی نفت را به عنوان سیاستی حفاظتی ثابت کنند و آنرا به حفاظت از منابع طبیعی نسبت دهند؟ این نکته که کاهش استخراج نفت به حفاظت از منابع محدود آن کمک می‌کند روشن است. اما نکته اینست که آیا سیاست کلی کاهش تولید در اوپک در پاسخ به کاهش قیمت نفت، تدبیری "در ارتباط با" حفاظت منابع تلقی می‌شود؟ در دعوی شیلات مطروحه در رکن حل اختلاف، هیأت داوران اظهار داشت که گرچه ماده‌ی ۲۰ از مفهوم "در ارتباط با" تعریفی ارائه نکرده اما مفاد ماده روشن می‌کند که حفاظت از منابع طبیعی تجدیدناپذیر باید هدف اولیه‌ی اعمال تمهید مورد استفاده باشد. بنابراین چالش اعضای اوپکی سازمان تجارت جهانی آنست که ثابت کنند هدف اولیه‌ی سیاست محدودیت عرضه، حفاظت از منابع طبیعی بوده است. با توجه به اینکه نقطه‌ی آغاز سیاست محدودیت عرضه در اوپک، معمولاً افت قیمت نفت زیر آستانه‌ی مصوب یا مطلوب اوپک است این چالش برای اعضای اوپکی سازمان تجارت جهانی آسان نخواهد بود. اما این استدلال هم قابل طرح و بررسی است که حفاظت از منابع طبیعی مانند نفت نمی‌تواند جدا از درآمدهای استخراج آن برای صاحبان و تولیدکنندگان در نظر گرفته شود و سیاست کاهش تولید در مقابل کاهش قیمت بازار نفت می‌تواند به عنوان تدبیری حفاظتی تلقی گردد. پیش شرط دیگر برای اعمال این محدودیت، همراه بودن آن با محدودیت تولید یا مصرف داخلی است. مصوبات اوپک برای محدودیت عرضه ضرورتاً باید با کاهش تولید داخلی همراه باشد. محدودیت عرضه‌ی نفت به معنای محدودیت تولید آنست؛ بدین ترتیب که چون بخش اعظم تولید نفت کشورهای عضو اوپک برای صادرات است این محدودیت تولید، مصرف داخلی را تحت الشعاع قرار نمی‌دهد. بنابراین پیش شرط همزمانی با کاهش تولید یا مصرف داخلی کاملاً در تصمیم اوپک برای کاهش عرضه محقق می‌شود. ماده‌ی ۲۰ با پیش‌بینی پیش شرط همراه بودن با محدودیت بر تولید یا مصرف داخلی روشن می‌کند که این استثناء نباید برای هدف حمایت از تولیدات و صنایع داخلی - از طریق افزایش سهم بازار برای کالای داخلی مشابه در غیاب کالای خارجی که واردات آن محدود شده - استفاده گردد. هیأت داوران در قضیه‌ی گازوئیل (اختلاف میان ایالات متحده و ونزوئلا؛ آمریکا برای بنزین و گازوئیل وارداتی

این بند از موافقت‌نامه استثنای دیگری به نفع اعضای اوپک فراهم آورده؛ به نحوی که تخصیص یارانه‌ی سوختی در کشورهای صادرکننده‌ی نفت به روشنی در دسته‌ی سوم یعنی یارانه‌های غیرقابل پیگیری قرار می‌گیرد. چراکه یارانه تنها به یک بخش خاص در صنعت یا اقتصاد تخصیص نیافته و همه‌ی بخش‌های اقتصاد شامل صنعت، کشاورزی و تولید از سوخت ارزان قیمت یا یارانه‌ی سوختی برخوردارند. ضمن اینکه تخصیص یارانه به بخش‌های مختلف اقتصادی برای پیشبرد برنامه‌های ملی توسعه در گات مجاز است. بدین ترتیب اعضای اوپک برای توجیه نظام دوگانه‌ی قیمت‌ها و نیز تخصیص یارانه به صنعت پتروشیمی که موجب ایجاد مزیت نسبی برای این کشورها شده می‌توانند به موافقت‌نامه‌ی یارانه‌ها و اقدامات جبرانی^{۱۶} استناد کنند.

۴-۲- اصل حق حاکمیت ملی بر منابع طبیعی

در مقدمه‌ی موافقت‌نامه‌ی مراکش (موافقت‌نامه‌ی تأسیس سازمان تجارت جهانی)، استفاده‌ی بهینه از منابع و دستیابی به توسعه‌ی پایدار به‌عنوان یکی از اهداف تأسیس آن سازمان یاد شده و بر ذکر این موضوع در موافقت‌نامه‌ی حق کشورهای صادرکننده برای مدیریت منابع ملی‌شان تأکید کرده است. به‌علاوه شناسایی حق حاکمیت دائمی ملت‌ها بر منابع طبیعی‌شان یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل است که اعضای اوپک برای مدیریت و محدودیت صادرات خود می‌توانند به آن استناد کنند.

۸- ترتیبات منطقه‌ای برای تأمین امنیت انرژی

گات به‌عنوان سندی که نتیجه‌ی مذاکرات کشورهای صنعتی است به این دلیل که سیاست جهانی انرژی در روزهای شکل بخشیدن به آن توسط شرکت‌های فراملیتی یا استعمار کنترل می‌شد در جهان انرژی امروز فاقد راهکاری برای دسترسی مطمئن به بازار انرژی و کاهش آسیب‌پذیری صاحبان صنایع در کشورهای توسعه‌یافته است. موج ملی‌سازی در دهه‌ی ۷۰ میلادی و موفقیت اوپک در قبولاندن اصل مشارکت دولت در بهره‌برداری از ذخایر نفت به این شرکت‌ها - که منتهی به در اختیار گرفتن بخش عمده‌ی تولید شد - به کنترل شرکت‌های غربی بر منابع انرژی پایان داد. از این روست که موافقت‌نامه‌ی خودساخته‌ی جهان صنعتی برای نیازهای امروز پاسخ نمی‌دهد. این تحولات، پایه‌ی بنایی را که گات بر آن استوار شده بود تخریب کرد و دولت‌های متبوع شرکت‌های نفتی، بی‌خبر از آینده، زحمت تضمین حق دسترسی به منابع انرژی را به‌موجب گات بر خود

و متکی بر درآمدهای نفتی، موضوعی امنیتی یا مرتبط به امنیت ملی تلقی و تعریف می‌شود اعضای اوپک در صورت مواجهه با چالش پس از محدودیت تولید و عرضه‌ی نفت می‌توانند با توسل به ماده‌ی ۲۴- گات استدلال کنند که ارائه‌ی اطلاعات و آمار تولید نفت با مسائل امنیت ملی آنها مغایر بوده و از ارائه‌ی آن خودداری کنند.

۳-۲- معافیت از ممنوعیت تخصیص یارانه

یکی از محدودیت‌های عضویت در سازمان تجارت جهانی برای صادرکنندگان نفت، مطابقت سیاست‌های نفتی کشورهای صادرکننده‌ی نفت با سیاست‌های این سازمان است. مهم‌ترین مسأله در سیاست نفتی صادرکنندگان نفت، دو قیمتی بودن این محصول است. به‌دلیل تخصیص یارانه، قیمت فرآورده‌های نفتی در داخل ارزان‌تر از قیمت صادراتی آنست و کشورهای در حال توسعه‌ی صادرکننده‌ی نفت از این طریق می‌توانند با کاهش هزینه‌ی سوخت، قیمت تمام‌شده‌ی صادرات صنعتی خود را کاهش دهند و به توانایی خود در رقابت در بازار بین‌المللی بیافزایند. بر اساس اصل رفتار ملی، اعضای سازمان تجارت جهانی نمی‌توانند نظامی دو قیمتی بر کالاهای خود اعمال کنند و کشورهای غیرعضو پس از عضویت این امتیاز را از دست خواهند داد.

تخصیص یارانه در موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی به سه دسته تقسیم شده است:

■ **ممنوع^{۱۷}**: که پرداخت آنها منوط به عملکرد صادراتی یا تشویق استفاده از کالای داخلی به‌جای کالای وارداتی است و به یک صنعت یا بخش اقتصادی خاص اختصاص می‌یابد.

■ **قابل پیگیری^{۱۸}**: که پرداخت آنها منجر به وارد شدن تأثیر سوء به منافع دیگر اعضاست اما با هدف حمایت از محیط زیست یا مناطق محروم ارائه می‌گردد؛ دوران گذار جهت اجازه‌ی اعمال این نوع یارانه منقضی شده است.

■ **غیر قابل پیگیری^{۱۹}**: یارانه‌هایی که به‌بنگاهی خاص، منطقه‌ای خاص یا صنعتی خاص تعلق نمی‌گیرند یا در صورت خاص بودن، جهت تأمین اهداف سیاستی مشروع مانند تنوع بخشیدن به فعالیت‌های اقتصادی یا دیگر بخش‌های برنامه‌ی ملی توسعه، تخصیص می‌یابند.

در مورد فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی که از یارانه‌های سوختی و نفت ارزان قیمت بهره‌مندند این ادعا علیه صادرکنندگان نفت مطرح می‌شود که چون این یارانه‌ها جهت تقویت قدرت رقابت آن محصولات و تشویق صادراتشان اختصاص می‌یابد حمایت‌گرایی محسوب شده و به‌موجب گات ممنوع است.

هموار نکردند. به علاوه موفقیت اوپک در کاهش عرضه برای افزایش قیمت نفت - و استفاده از نفت به عنوان سلاحی جنگی توسط اعضای عرب اوپک در جنگ ۱۹۷۳ با رژیم صهیونیستی که از استفادهی پیشین آن در جنگ شش روزهی ژوئن ۱۹۶۷ بسیار موفقیت آمیزتر بود - برای کشورهای صنعتی این واقیعت را روشن کرد که نظام تجارت جهانی خودپرداخته‌شان برای مواجهه با مشکلات عرضه‌ی کالاهای اساسی مانند نفت به هیچ وجه مجهز نیست و پی بردند که اکنون قربانی ساختاری هستند که خود برپا کردند. بنابراین با اتفاق نظر بر آن شدند تا راهکاری دیگر را در سطوح ملی و منطقه‌ای جستجو کنند. آژانس بین‌المللی انرژی^{۱۷} که در ۱۹۷۴ تأسیس شد واکنش سریعی به بحران نفتی در آن زمان بود و با هدف نمایش اتحاد کشورهای صنعتی ایجاد و منجر به "برنامه‌ی هماهنگ‌ک کاهش وابستگی به نفت اوپک" گردید. دنبال کردن سیاست‌های مصرف بهینه‌ی انرژی، جستجوی منابع جدید و متنوع نفت و تخصیص یارانه به منابع انرژی غیر نفتی از دیگر سیاست‌های معرفی شده در این آژانس بود.

از جمله اینکه ابتکارات منطقه‌ای متعددی با مرکزیت انرژی شکل گرفت؛ دو معاهده از سه معاهده‌ی مؤسس جامعه‌ی اروپا، انرژی محور است. موافقت‌نامه‌ی تجارت آزاد میان ایالات متحده و کانادا و تا حدی نفتا و همچنین ایجاد منطقه‌ی آزاد تجاری قاره‌ی آمریکا برای همکاری و همگرایی در حوزه‌ی انرژی، تلاش‌هایی در راستای تضمین دسترسی به منابع انرژی هستند. ویژگی مهم همگی این ترتیبات منطقه‌ای، رویکرد مشترکشان برای گنجاندن تأکید سنتی گات بر دسترسی به بازار به نفع دسترسی به عرضه (در جهت منافع واردکنندگان) در موافقت‌نامه‌ها، پیش‌بینی قواعد سخت‌گیرانه‌تر و مرتفع کردن ابهامات گات در موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای است. مثلاً همانطور که گفته شد موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی وضع مالیات بر صادرات به‌عنوان ابزاری جهت کاهش صادرات را ممنوع نکرده و نیز سقفی برای مالیات بر صادرات تعیین نمی‌کنند. منشور انرژی اروپا^{۱۸} از سازمان تجارت جهانی فراتر رفته و تعهدات روشنی را در این خصوص در نظر گرفته است.

در هر حال گرچه همدستی گروهی از شرکت‌ها برای دستکاری قیمت محکوم می‌شود اما همکاری دولت‌های حاکم برای مدیریت فضای تولید و استخراج منابع طبیعی مهم نه مختص به اوپک است، نه به موجب قوانین کشورها غیر قانونی محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

گرچه قواعد سازمان تجارت جهانی نه صریحاً و نه تلویحاً محصولات

نفتی را از حوزه‌ی شمول آن سازمان خارج نکرده اما این سکوت قانونی موجب شد برخی کشورهای صادرکننده‌ی نفت حرکاتی را برای آغاز دور مذاکرات نفتی یا گنجاندن آن در دور دوحه - که دستور کار آن تسهیل تجارت برای کشورهای در حال توسعه است - صورت دهند. در دهمین کنفرانس وزرای سازمان تجارت جهانی (نایروبی ۲۰۱۵) عربستان درخواست طرح شروع مذاکرات چگونگی شمول فرآورده‌های نفتی در دستور کار را ارائه کرد که به تصویب کنفرانس وزرا نرسید روش تصمیم‌گیری در سازمان تجارت جهانی، کسب سه‌چهارم اکثریت آرای حاضر است. اما تصمیم‌گیری برای تصویب دستور کار باید با اتفاق آراء انجام شود. بدین ترتیب شیوه‌ی تصمیم‌سازی در آن سازمان در عمل اجماعی است. چراکه تنها زمانی مذاکرات درباره‌ی یک موضوع آغاز می‌شود که به تصویب کنفرانس وزرا به‌عنوان بالاترین رکن سازمان رسیده باشد. پس از آن تصمیم‌گیری درباره‌ی اسناد حاصل از مذاکرات، باز هم با اجماع و در صورت نبود اجماع با سه‌چهارم اکثریت آراء اتخاذ می‌شود.

برای سکوت گات درباره‌ی تجارت نفت عمدتاً دو دلیل ارائه می‌شود: اول اینکه کشورهای صادرکننده‌ی نفت تا ۱۹۸۰ بخشی از نظام گات نبودند و دوم آنکه اتکای کشورهای واردکننده‌ی نفت به مالیات بر نفت برای تأمین هزینه‌های اجتماعی است.

موضوع عدم حضور کشورهای صادرکننده‌ی نفت در مذاکرات گات قبلاً بررسی شد. درباره‌ی دلیل دوم لازم به توضیح نیست که شمولیت نفت در نظام تجارت جهانی، سبب کاهش تعرفه‌های نفت (در سازمان تجارت جهانی کاهش تعرفه، تعهدی اساسی برای اعضا و عنصر پیشران تجارت آزاد محسوب می‌شود) و نیز کاهش مالیات بر نفت و محصولات نفتی خواهد شد (اعضا نمی‌توانند برای کالای وارداتی، مالیاتی بیش از مالیات منظور شده برای کالای مشابه داخلی وضع کنند یا از طریق وضع مالیاتی بیشتر، از کالای مشابه داخلی حمایت کنند). کشورهای صادرکننده‌ی نفت در دفاع از شمولیت آن در سازمان تجارت جهانی استدلال می‌کنند که کشورهای واردکننده‌ی نفت، از مالیات بر فروش نفت وارداتی در کشورشان، سودی معادل درآمد نفتی کشورهای صادرکننده‌ی آن حاصل می‌کنند و چشم‌پوشی از این درآمد مالیاتی برای آنان سنگین است. از این‌رو از قبول مذاکرات تجارت نفت در چارچوب سازمان تجارت جهانی سرباز می‌زنند.

اما نگاه غالب آنست که شوک قیمت‌های نفت در بازار جهانی - که ادعا می‌شود با اختلال در عرضه‌ی نفت در پی بی‌ثباتی‌های سیاسی در خاورمیانه مرتبط است - ماهیت علی دارد؛ اما این نگاه پشتوانه‌ی تجربی محکمی ندارد و تغییرات در تقاضا به‌عنوان عامل افزایش قیمت

فوری بر قیمت نفت دارد و افزایش قیمت نفت در واکنش به وقایع ژئوپلیتیک نیز از همین نمونه است.

طی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۳ به علت تغییرات ناگهانی در تجارت جهانی ناشی از خیزش اقتصادی در آسیا (غول‌های اقتصادی در حال ظهور مانند چین، کره، سنگاپور و هنگ‌کنگ)، بازار نفت ابتدا قیمت‌های زیاد را و سپس با بحران مالی جهانی در اواخر سال ۲۰۰۸، رکود قیمت را تجربه کرد؛ به نحوی که بیش از نیمی از این کاهش قیمت را به رکود جهانی و متعاقب آن کاهش تقاضا برای نفت نسبت می‌دهند. با در نظر داشتن این توضیحات، مخالفت اعضای توسعه‌یافته و واردکننده‌ی نفت با شروع مذاکرات ادغام نفت در نظام قاعده‌مند تجارت جهانی را می‌توان تلاشی برای پیشگیری از بحران در عرضه و دسترسی به بازار نفت دانست. بدین ترتیب که قاعده‌مند شدن تجارت نفت و ورود آن به نظام تجارت جهانی، با تعهد کاهش مالیات بر فروش نفت در کشورهای واردکننده موجب کاهش قابل توجه قیمت نفت در بازار داخلی آن کشورها، افزایش میل به مصرف و واردات آن و به‌طور طبیعی افزایش قیمت نفت در نتیجه‌ی افزایش تقاضا و کاهش گرایش به سرمایه‌گذاری بر انرژی‌های تجدیدپذیر (در راستای کاهش وابستگی به نفت) خواهد شد. صرف نظر از افزایش قیمت نفت - که در دوره‌های مورد اشاره عمدتاً در اثر شوک تقاضا رخ داده - واردکنندگان نفت از مدیریت عرضه‌ی مطمئن آن در مواقع شوک تقاضا اطمینان ندارند. به عبارتی اعضای صنعتی سازمان تجارت جهانی نگران آن هستند که منابع جهانی نفت قادر به تأمین تقاضای ناگهان افزایش یافته در دوره‌های میان‌مدت نباشند. ■

نفت، به‌صورت فزاینده‌ای مورد توجه مطالعات اخیر قرار گرفته و شوک‌های افزایش تقاضای نفت را به‌عنوان عاملی محوری در افزایش قیمت نفت از ۱۹۷۰ به بعد فرض می‌کنند.

در خصوص چگونگی مدل‌سازی بازار جهانی نفت خام، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. در نظر گرفتن نفت به‌عنوان یک دارایی که قیمت آن توسط سهام تعیین می‌شود و در نظر گرفتن کاهش شدید عرضه یا افزایش شدید تقاضا به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده‌ی قیمت نفت، از جمله اصلی‌ترین دیدگاه‌ها در مدل‌سازی بازار جهانی نفت هستند. تحلیل‌ها و مطالعات انجام شده در سازمان تجارت جهانی که عمدتاً با گرایش اعضای صنعتی آن هم‌خوانی دارند نشان می‌دهد که شوک‌های ناشی از عرضه‌ی نفت، تأثیر زیادی بر قیمت واقعی نفت بعد از ۱۹۷۳ نداشته است. در مقابل، این افزایش شدید تقاضای چرخه‌ی جهانی صنایع و مشاغل، تعیین‌کننده‌ی قیمت نفت به‌ویژه در سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۷۳ و ۲۰۰۸-۲۰۰۳ بوده است. به‌علاوه افزایش تقاضا جهت احتکار توسط تاجران نفت برای سودآوری در آینده در ۱۹۷۹ به‌دنبال انقلاب ایران، در ۱۹۸۶ به‌دنبال ضعف اوپک ناشی از عدم هماهنگی میان اعضا (عربستان و کویت به‌دلیل افزایش شدید عرضه، از کاهش شدید قیمت نفت متضرر نشدند اما درآمد سایر اعضا به شدت کاهش یافت)، در ۱۹۹۱-۱۹۹۰ در پی حمله‌ی عراق به کویت، در ۲۰۰۰-۱۹۹۷ پس از بحران آسیا و در اواخر سال ۲۰۰۸ در طول بحران مالی جهانی، اصلی‌ترین عامل افزایش قیمت نفت بوده است. بر خلاف تغییرات معمول عرضه و تقاضا، افزایش احتکار آمیز تقاضا برای نفت، تأثیراتی

پانویس‌ها

1. General Agreement on Trade and Tariff (GATT)
2. World Trade Organization
3. Organization of Petroleum Exporting Countries
4. volume
5. value
6. Marrakesh Agreement on the WTO establishment
7. quota
8. self-notification
9. Trade Policy Review Mechanism (TPRM)
10. see UNCTAD, Trade Agreements, Petroleum and Energy

- Policies (New York and Geneva: UNCTAD, 2000)
11. quantitative export restriction
12. OPEC Annual Bulletin (Vienna: OPEC, 2001)
13. prohibited subsidies: export subsidies, substitutive subsidies.
14. Non-Actionable.
15. Actionable subsidies.
16. Countervailing and Subsidies agreement.
17. International Energy Agency (IEA)
18. Energy Charter Treaty

منابع

- [1] The General Agreement on Tariffs and Trade;
- [2] The WTO Agreement on Subsidies and Countervailing Measures;
- [3] TRADE AGREEMENTS, PETROLEUM AND ENERGY POLICIES, UNCTAD/ITCD/TSB/9, 2000;
- [4] THE ORGANIZATION OF PETROLEUM EXPORTING COUNTRIES, COMPETITION AND THE WORLD TRADE ORGANIZATION: Might a WTO agreement on competition constitute a threat to OPEC?
- [5] Desta, MelakuGeboye (2003). "The Organization of Petroleum Exporting Countries, The World Trade Organization, and Regional Trade Agreements", Journal of World Trade;
- [6] Selivanova, Yulia (2007). "The WTO and Energy: WTO Rules and Agreements of Relevance to the Energy Sector", Energy Charter Secretariat.